

استالین با تجدید حیات فرقه دموکرات و فعالیت فرقه چی ها در باکو موافقت نکرد

انبوهی از کسانی که به آذربایجان شوروی پناه برده بودند در زندانها جای گرفتند

اشاره:

در آذرماه ۱۳۲۴ میرجعفر پیشه‌وری براساس دستورالعمل مسکو و با کارگردانی میرجعفر باقروف دبیر اول حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی، تشکیل دولت خودمختار آذربایجان را اعلام داشت. قدم اول در راه جدایی کامل آذربایجان از ایران. با فروپاشی شوروی و امکان دستیابی به آرشبو محرمانه آن رژیم، اسناد مربوط به این ماجرا برای نگارش دو کتاب مورد استفاده جمیل حسینی پژوهشگر جمهوری آذربایجان قرار گرفته است. گزیده‌ای از این اثر تحقیقی را که با ترجمه آقای منصور همای توسط «نشر نی» انتشار یافته است در چند شماره می‌خوانید.

فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان

(۱۷)

نوشته: جمیل حسینی
ترجمه: منصور همای

می‌زدند، عضو حزب او بودند و مدال بر سینه داشتند محو و نابود خواهیم کرد. در مدتی بس کوتاه ۷۶۰ نفر به حکم دادگاههای صحرایی اعدام شدند و هزارها نفر به دست «میهن پرستان ایران» به قتل رسیدند.

پناهجویان نیز سرنوشت بهتری نداشتند. در نتیجه کوششهای مبدول شده از جانب میرجعفر باقروف، نهایتا بیست و یکم آذر مسکو اجازه داد که مرزهای شوروی را در جلفا، خدافین، پيله سوار و استارا به روی پناهجویان باز کنند. در عرض دو روز ۵۲۹۵ نفر از مرز گذشتند. بیست و سوم آذر، رهبران باکواز بولگانین تقاضا کردند که برای تامین خواربار مصرف یک هفته این پناهجویان ۲۰۰۰ کیلوگرم پنیر، ۱۲۵۰ کیلو قند، ۵۲۵۰ کیلو گوشت، ۷۰۰ کیلو روغن، ۱۷۵۰ کیلو بلغور، ۸۷۵۰ کیلو توره بار و ۳۵۰ کیلو رب گوجه فرنگی به آذربایجان شوروی فرستاده شود. شورای وزیران اتحاد شوروی به مازوتین وزیر خواربار اتحاد شوروی دستور داد که از ذخایر دولتی،

ورود ارتش به تبریز

ظهر روز بیست و سوم آذر نیروهای ارتش ایران وارد تبریز شدند. اما جلوی غارت و ترور گرفته نشد، برعکس. محافل ارتجاعی جری تر شدند. سرتیپ هاشمی در دیدار با کراسنی کنسول شوروی اطمینان داد که امنیت مؤسسات شوروی را تضمین می‌کند. او افزود که تنها ماموریت او برقراری نظم هنگام برگذاری انتخابات است و درباره سایر مسائل هیچ گونه دستوری دریافت نکرده است. با وجود این، نظامی‌ها صاحبان اصلی شهر شدند. نخستین دادگاه صحرایی نظامی آغاز به کار کرد. سرهنگ زنگنه که به قساوت مشهور بود به دادستانی نظامی تبریز منصوب شد. اینکه او یک وقتی کودکان شیرخواره دموکراتها را به تنور انداخته بود، هنوز از خاطره‌ها محو نشده بود.

در زندانهای تبریز دیگر جا نبود و چون ساختن زندانهای جدید امکان نداشت جهت پیدا کردن جا برای

و تقی بیت‌اللهی بازگان، افراد پلیس و ژاندارمری گروههای مسلح تشکیل داده بودند و به تشکیلات دموکراتها هجوم برده و آنها را تار و مار می‌کردند. بعد از اعلام عدم مقاومت از جانب آذربایجانی‌ها، نیروهای ارتش برای ورود به شهرهای بزرگ شتایی از خود نشان دادند. پیشاپیش نیروهای نظامی، دسته‌های قلدر مالکان مرتجع و ژاندارم‌های ملیس به لباس شخصی حرکت می‌کردند. رادیو تهران و روزنامه‌ها این دارو دسته را که تحت فرماندهی افسران با لباس مبدل قرار داشتند میهن پرستان ایران می‌نامیدند. ماموریت اصلی این گروه به همراهی دسته‌های ارتجاعی محلی پاک کردن آذربایجان از ورود دموکراتها برای استقبال پرشکوه از «ارتش پیروزمند شاهنشاهی» بود. در تبریز و سایر شهرهای بزرگ آذربایجان قتل و غارت به معنای واقعی کلمه آغاز شده بود.

روز بیست دوم آذر، گروههای غارتگر به مدرسه شوروی، بیمارستان

قرار انجمن ایالتی در مورد عدم مقاومت در برابر ارتش ایران، مورد اعتراض بسیاری از کادرهای فرقه، کارگران و افسران ارتش دموکرات قرار گرفت. عده‌ای از افسران ارتش فرقه به ژنرال پناهیان رئیس ستاد ارتش آذربایجان مراجعه کرده و او را به خیانت متهم کردند. برخی از آنها اعلام می‌داشتند که دستور ستاد ارتش را اجرا نخواهند کرد و به عملیات پارتیزانی ادامه خواهند داد. عده‌ای از ماموران عالی رتبه، فعالان فرقه و ژنرالها به کنسولگری شوروی رفتند و به قرار انجمن ایالتی اعتراض کردند. در کنسولگری با ملایمت و مهربانی به آنها گفتند که باید به قرار انجمن ایالتی گردن نهند و دست از مقاومت بردارند. بسیاری از آنها اعلام کردند که خود را داوطلبانه تسلیم قصابان قوام نخواهند کرد و از مرز شوروی خواهند گذشت. یازدهم دسامبر (۲۰ آذر ۱۳۲۵)

جلسه فوق العاده رهبری فرقه و سران حکومت برگزار شد. در این جلسه ماندن پیشه‌وری و پادگان را در رهبری فرقه صلاح ندانستند. پیشه‌وری که مخالف اعلام عدم مقاومت در برابر ارتش ایران بود، احساس کرد که در وضع چاره‌ناپذیری گرفتار آمده است. او درباره دست کشیدن از مقاومت به فعالین حزب، فرماندهان قشون ملی و سران فدایی دستوری صادر نکرد و تنها به انتخاب رهبران جدید کمیته مرکزی فرقه اکتفا کرد. محمد بی ریا به عنوان صدر موقت فرقه، فریدون ابراهیمی و ولایی به سمت معاون صدر انتخاب شدند. با وجود افزایش اعمال ترور و فشار در رابطه با ورود ارتش ایران به آذربایجان تصمیم گرفته شد که جاوید، شبستری و بی ریا در تبریز بمانند، لکن ماندن پیشه‌وری، کاویان، پادگان، کبیری، جهانشاهلو، غلام



یحیی، رامین، محمدی، میرزا...

ولایی و آرام زادیکیان را در تبریز صلاح ندیدند. کنسولگری شوروی در تبریز از مسئولین مربوطه خواست که شب بیستم به بیست و یکم آذر آنها را از مرز بگذرانند. در این باره باقراوف به استالین نوشت که در جریان جنبش دموکراتیک در آذربایجان، این اشخاص، خلع سلاح ارتش و ژاندارمری ایران و عملیات سرکوب محافل مرتجع را سازماندهی کرده‌اند. بنا براین با تقاضای تبریز درباره مهاجرت آنها موافقم. در ساعت ۹ شب بیستم آذر عزیمت رهبران فرقه افسران ارتش و حتی افراد رده‌های پائین فرقه به سوی مرز شوروی آغاز شد و تا بیست و یکم آذر ادامه داشت. باقراوف دوازدهم دسامبر به استالین می‌نویسد: «خبر ارسال تلگرام به قوام (درباره اعلام عدم مقاومت) و بخش اعلامیه فرقه از رادیو در این باره موجب اضطراب بزرگی شده است. با وجود توضیحات استاندار و رهبران فرقه، شرکت کنندگان در جنبش دموکراتیک و بخشی از فعالان فرقه که چشمشان از کشتارهای زنجان ترسیده است، به صورت انبوه به سوی مرزهای مادر حرکتند. طبق اطلاعات رسیده، اکنون چند صد نفر که زن و کودک در میانشان دیده می‌شوند، در جلغا اجتماع کرده‌اند. مشکل بتوان گفت که فردا در نقاط مرزی دیگر مثل آستارا و پیله سوار وضع چگونه خواهد بود. فعلا به استثنای افراد گروه مشخص، خانواده آنها و محافظینشان که در حدود ۱۷۰ نفرند، مانع عبور دیگران می‌شویم. وضع مشکلی پیش آمده است، یا باید این اشخاص را به زور اسلحه به عقب برانیم و یا آنها را بپذیریم. منتظر دستور شما هستیم.

یازدهم دسامبر (بیستم آذر) ساعت ۱۸ سادچیکف برای جلوگیری از اعمال عناصر ارتجاعی، با شاه ملاقات کرد. پیش از این دیدار، شاه جرج الن سفیر آمریکا را به حضور پذیرفته و اظهار داشته بود که به سفیر شوروی اجازه نخواهد داد که او را تهدید کند و هیچ چیز او را از آوردن دوباره آذربایجان تحت حاکمیت ایران منصرف نخواهد کرد.

شب بیستم آذر، محافل ارتجاعی با بسیج کردن عناصر ناراضی به سربازخانه‌های تبریز هجوم بردند و سربازان بدون فرمانده را خلع سلاح کردند. دیگر هیچ چیز جلوی اعمال این گروههای مسلح را نمی‌گرفت. روز بیست و یکم آذر در شهر حاکمیت دوگانه برقرار شده بود. بی‌ریا، شبستری و فریدون ابراهیمی رهبران فرقه با تعداد محدودی از افراد مسلح کوشش می‌کردند که در شهر نظم برقرار کنند. از آن سو اصغر بقال، محسنی بازگان عمده، جمشید صادقی مالک عمده، صادقی مالک، حاجی محمد حیدرزاده مالک عمده

ژاله اصفهانی



شوروی، گاراژ (ایران سوترانس) و انبارهای نمایندگی بازرگانی شوروی هجوم بردند. همین روز جاوید استاندار آذربایجان، برای جلوگیری از این اعمال به دیدار سرتیپ هاشمی فرمانده نیروهای اعزامی، به بستان آباد واقع در ۶۳ کیلومتری تبریز رفت. رهبران فرقه که در تبریز مانده بودند، ناچار شدند که خود را پنهان کنند. بی‌ریا و ولایی از رهبران فرقه، میرقاسم چشم آذر رئیس رادیو تبریز و ۲۰-۲۵ نفر دیگر از فعالان فرقه، در موسسات شوروی در تبریز پناه گرفتند. کراسنی سرکنسول شوروی در تبریز، پیشنهادات خود را به باکو فرستاد. در شق اول پیشنهاد شده بود که برای حفظ فرقه دموکرات در آینده، بی‌ریا، ولایی، ابراهیمی و دیگران به ستاد نیروهای اعزامی بروند و پذیرفتن تصمیم انجمن ایالتی در مورد عدم مقاومت و ادامه فعالیت سیاسی خود را در چهارچوب قانون اساسی ایران اعلام دارند. لکن در این شق تضمینی برای حفظ جان آنها وجود ندارد. اگر این شق پذیرفته نشود، کنسولگری مهاجرت آنها را به شوروی پیشنهاد می‌کند. در عین حال اشکالات زیاد و خطر این اقدام گوشزد شده بود.

میرجعفر باقراوف در پاسخ به پیشنهادات کنسولگری متذکر شد که اگر کسی در آذربایجان، فرقه را رهبری نکند فرقه از هم خواهد پاشید. رهبرانی که پنهان شده‌اند، دیر یا زود به وسیله عوامل مزدور نابود خواهند شد. فرار آنها به شوروی نیز خطراتی در بردارد و در صورت دستگیری، مانند اشخاصی که به طور غیرقانونی از مرز عبور می‌کنند اعدام خواهند شد. پس بگذار همه بدانند که آنها به فرماندهی نیروهای اعزامی مراجعه کرده‌اند و دولت ایران مسئول حفظ جان آنهاست. اما چون رویدادهای آذربایجان بسیار پیچیده تر از آن بود که باقراوف تصور می‌کرد، این پیشنهاد او پذیرفته نشد.



ژنرال محسن میلانیان

زندانیان جدید، گروه گروه از فعالین فرقه دموکرات را تیرباران می‌کردند. صدها سرباز و افسر قشون ملی و فدایی به حکم دادگاه صحرایی اعدام شدند. در عرض چند روز تعداد تیرباران شده‌ها به سه هزار نفر رسیده بود. دو روز پیش از ورود ارتش به تبریز، شبستری و جاوید را دستگیر کردند و به تهران فرستادند. همین روز مهتاش فرماندار تبریز و فریدون ابراهیمی دادستان آذربایجان که با چهار نفر فدایی از ساختمان کمیته مرکزی فرقه دفاع کرده بودند دستگیر شدند. فریدون ابراهیمی تا آخرین فشنگ جنگیده بود. شهامت او هنگام بازجویی به افسانه مبدل شد. در پاسخ به سؤال بازجو که «چرا هنگامی که دادستان بود به دستور روسها اشخاص را اعدام می‌کرد؟» گفته بود: «تمام حلق آویز شده‌ها دشمنان آذربایجان بودند و به اراده حکومت ملی من محاکمه شده‌اند. حکومت ملی زنده بوده و زنده خواهد ماند. من از روسها دستوری دریافت نکردم، اراده خلق خود و حکومت ملی خود را به موقع اجرا در آورده‌ام، آخرین کلام ژنرال عظیمی، سرهنگ مرتضوی و هجده افسر دیگر (زنده باد آذربایجان) بود.

کتابهای درسی را که حکومت ملی به زبان ملی چاپ کرده بود آتش زدند و در مدارس تدریس به زبان آذربایجانی ممنوع شد. دانشگاه آذربایجان، تئاتر ملی، فیلارمونی و موزه‌ها بسته شدند. روزنامه‌های آذربایجانی زبان توقیف شدند. روزنامه‌های تبریز و آریا که نشر خود را به زبان فارسی آغاز کردند «دلایل» بسیاری برای ملت نبودن آذربایجانی‌ها ارائه می‌کردند. بیست و نهم آذر ارتش ایران، آذربایجان را تحت نظارت کامل خود درآورد و رژیم اشغالگر مستقر شد. سرهنگ باتمانقلیچ که کمی بعد از اشغال آذربایجان به حکومت نظامی تبریز منصوب شد، اعلام کرد که ما کسانی را که برای پیشه‌وری دست

خواربار مورد احتیاج به آذربایجان ارسال شود. ساعت ۱۷ بیست و هشتم آذر به مرزداران شوروی دستور داده شد که مرزها را ببندند، پناهجویان را نپذیرند و کسانی را که نافرمانی می‌کنند و از مرز می‌گذرند به جرم عبور غیرقانونی از مرز زندانی کنند. طبق آمار مقامات مربوطه از بیست و یکم تا بیست و هشتم آذر جمعا ۵۷۸۴ نفر از مرز گذشتند. از این عده ۹۵ نفر فعال حزبی، ۱۹۱ آموزگار، پزشک و نویسنده، ۱۹۶ نفر افسر، ۷۶۸ نفر سرباز، ۱۰۵۷ نفر فدایی، ۱۳۴ نفر کارمند پلیس و غیره بودند. پیشه‌وری و دوازده نفر از رهبران فرقه برای جایجا کردن کارمندان حزبی، کمک برای کسب اجازه عبور از مرز برای افراد و تاسیس رادیو «پلجا» موقتا در نخجوان مستقر شدند. تعدادی سلاح، ۲۵ کامیون، ۵ اتوبوس و ۳۰ اتومبیل شخصی متعلق به مهاجران مصادره شد. با وجود همه ممنوعیت های اعلام شده بازهم عده‌ای از دموکراتها که زنده مانده بودند توانستند از مرز بگذرند. در سال ۱۹۵۴ تعداد مهاجرین به ۹۰۲۲ نفر رسید. از کسانی که از آذربایجان به شوروی پناه آورده بودند، از آغاز سال ۱۹۴۷، ۱۰۹۷ نفر به وسیله سازمان امنیت آذربایجان شوروی به زندان افکنده شدند. بنا به دستور باقراوف از رهبران فرقه، پیشه‌وری، پادگان، غلام یحیی، پناهیان رئیس ستاد ارتش آذربایجان، جعفر کاویان، پناهی رئیس پلیس مخفی، خوشکنای سردبیر روزنامه آذربایجان جهانشاهلو، فیض‌الله زاده، زین‌العابدین قیامی و از شاعران مشهور آذربایجان علی توده، ژاله اصفهانی، مدینه گلگون، حکیمه بلوری و چاووشی را موقتا در باغهای دولتی مردکان و بقیه را در مناطق دیگر آذربایجان مستقر کردند. در صفحه ۱۵

بمورد نامه کیهان اگر فکرم کردم که چرا کسب تازه‌ها را از روی ۵۵ کم در اینها جای کرده اند. گفتند برای ترمیم این زمانه! بهار آزادی

کریک... (Handwritten notes at the bottom of the page)